



۲۵ جنوری، ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی

پلانی که ظاهر شاه و انگلیس هابرای نقش سردار عبدالولی در آینده داشتند (۲)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

(پیوسته به گذشته)

استعفای جبری شاه محمود خان و ختم قدرت نسل اول رژیمن خاندانی:

در دوران حکومت صدر اعظم شاه محمود خان اختلافات داخلی، جناح‌بندی‌های رژیمن آل یحیی و زور آزمائی‌های سردار داؤد خان با این عمویش به اوج خود رسیده بود. سردار نعیم خان وزیر خارجه و عبدالمجیدخان زابلی وزیر اقتصاد و چند نفر دیگر از اراکین مهم حکومت در جمله رهبران جناح سردار داؤد خان قرار داشتند. داؤد خان برای فشار بر شاه محمود خان از ابزار تشکیلاتی بنام «کلوپ ملی» هم استفاده میکرد، تا آنکه شاه برای بقای سلطه خاندان، بدون آگاهی قبلی شاه محمود خان بتاريخ ششم ماه سپتمبر ۱۹۵۳ خبر استعفایش را از رادیو کابل نشر و سردار داؤد خان را بحیث جانشینش عمویش تعیین نمود.

البته رسیدن داؤد خان به صدارت و خاتمه یافتن سلطه نسل اول آل یحیی رویداد مهمی برای رژیمن خاندانی نادر شاه بود، اما به هیچ صورتی رقابت‌های درونی خاندان حاکم را نه تنها به پایان نرساند، بلکه آنرا به مرحله دیگری یعنی رقابت‌های بین داؤد خان و شاه و رقابت‌های شدیدی بین داؤد خان و سردار ولی ارتقا داد که اثرات عمیقی را بر پالیسی‌های داخلی و خارجی حکومت و سرنوشت آینده کشور و مردم ما داشت.

اصلاحات زودگذر دوران صدارت شاه محمود خان:

اصلاحات و آزادی‌های زودگذر آرایشی و زینتی دوران صدارت شاه محمود خان از بالا، که در آن عده از زندانیان سیاسی رها و حتی به چوکی‌های دولتی مقرر شدند (البته چوکی‌های که

صلاحیت تصمیم‌گیری‌های امور روزمره را نداشتند)، تشکیل اتحادیه محصلین و احزاب سیاسی مانند حزب وطن، ندای خلق، و ویش زلمیان، و نشر جراید آزاد مانند «ندای خلق» و «انگار» و «ولس» و «وطن»، راه را برای انتخابات آزاد بلدی و انتخاب چند تن از شخصیت‌های مشهور مانند استاد گل پاچا الفت از ننگرهار، صلاح‌الدین سلجوقی از هرات، استاد عبدالحی حبیبی از قندهار، خال محمد خسته از بلخ، و داکتر عبدالرحمن محمودی و میر غلام محمد غبار از کابل در انتخابات دوره هفتم سال ۱۹۴۸ هموار ساخت. این آزادی‌ها برای آنکه حقیقی جلوه داده شوند حتی تا سرحدی پیش رفت که به شاگردان اجازه داد تا نمایش نامه طنزیه و انتقادی فارم فیل مرغ‌های صدراعظم سابق و برادرش هاشم خان را که از آن برای آموزش هنر دولت‌داری نسل جوان خانواده حاکم استفاده میکرد، روی صحنه تمثیل کنند.

عبدالحمید مبارز در ارتباط با این طنزیه انتقادی فیل مرغ‌های هاشم خان مینویسد که «آن وقت در یکی از کنفرانس‌ها که درام "وحدت ملی" اثر فضل‌الربی پژواک به نمایش گذاشته شده بود، و در انترک که در تفریح توسط محمد اکرم نادم نوشته و تمثیل شد و طنزی بود از فیرمرغ فروشی سردار محمد هاشم خان صدراعظم سابق که تجارت وی انتقاد شده بود، بهانه قرار داده و تعدادی را توقیف کردند، بلاخره فعالیت‌های اتحادیه به نسبت اینکه اساسنامه ارائه شده دولت را نپذیرفت، غیر قانونی اعلان و اتحادیه مسدود ساخته شد». (عبدالحمید مبارز، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان...، ص ۱۵۵).

اما این آزادی‌های سیاسی که هدفش استحکام و توسعه بنیاد اجتماعی رژیم‌خاندانی بود، سبب شد تا مخالفین رژیم، حکومت شاه محمود خان را برای اصلاحات بیشتر اجتماعی-سیاسی تحت فشار قرار دهد. شاه محمود خان هم وادار شد تا در انتخابات دوره هشتم سال ۱۹۵۲ شوراً مداخله نموده و جلو انتخاب مجدد وکلای رادیکال، لیبرال و مترقی دوره هفتم شورای ملی را، که نسبت به حکومتش دیدگاه‌های انتقادی داشتند، بگیرد.

«در نتیجه دخالت حکومت و تقلب در آراء، نمایندگانی چون محمودی، غبار و دیگران انتخاب نشدند. آنها دولت را به جعل نتایج انتخابات متهم کردند و تظاهراتی را در محکومیت دخالت حکومت در انتخابات برگزار کردند. حکومت برای متفرق کردن تظاهرکنندگان از زور استفاده کرد و روز بعد شخصیت‌های برجسته‌ای مانند غبار، محمودی، برات‌علی تاج و دیگران را دستگیر و زندانی کرد. غبار به چهار سال زندان محکوم شد. حزب وطن او پس از آزادی او از زندان در سال ۱۹۵۶ منحل شد. داکتر محمودی به ۹ سال حبس محکوم شده و گفته می‌شود که در زندان مسموم شده بود.

او چند روز پس از آزادی در سال ۱۹۶۲ در سن پنجاه و چهار سالگی درگذشت. تاج در سال ۱۹۶۳ در بهسود ولایت وردک در جریان یک سفر رسمی دولتی به هزاره جات درگذشت و عبدالروف بینوا در هند اقامت گزید. علامه عبدالحی حبیبی هم از کشور فرار کرد و در پاکستان اقامت گزید و در آنجا جریده افغانستان آزاد را منتشر کرد که در آن از خاندان حاکم انتقاد می کرد». (حفیظ الله اعمادی، پویایی توسعه سیاسی در افغانستان به زبان انگلیسی، ص ۵۲).

«در زمستان ۱۹۵۲ شاه محمودخان از این آزمایش دیموکراسی و آزادی صرفنظر کرد و همه نشرات خصوصی را ممنوع کرد، اتحادیه غیررسمی محصلین را تعطیل کرد و مخالفان و روزنامه نگاران برجسته را به زندان انداخت. برخی ازین زندانیان عبارت بودند از غبار، جویا، فرهنگ، فتح جان فرقه مشر، عبدالحی عزیز، فاروق اعتمادی، قیوم رسول، علی یاور نعیمی، علی محمد خروش، طاهر غزنوی، داکتر محمودی، برادرانش رحیم محمودی و امان محمودی، یوسف آینه، عبدالحمید مبارز، یونس مهدوی و داکتر نصرالله یوسفی.

به گفته شادروان غبار «این ریفرم ها نمیتوانست عمیق و دوامدار باشد. اما در تطبیق پروگرام قدیم و حتی تطبیق همین ریفرم های نیم بندمشکل بزرگ این بود که ریفرم ها با منافع خانواده سلطنت در تضاد بود، و تلفیق این دو منفعت تقریباً نا ممکن گردیده بود، زیرا سلطنت موجوده برای تامین منافع خویش از روز ظهور خود در کشور راست بمقابل سینه منافع و اهداف ملی جنگیده بود، دیگر نه او به ملت اعتماد میکرد و نه ملت افغانستان به او اعتماد داشت. خصوصاً که سلطنت در طی دوران حکمرانی خود آنقدر تخریبات وحشتناک مادی و معنوی در افغانستان انجام داده بود که سی سال دیگر برای ترمیم و تلافی آن کفایت نمیکرد». (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ص ۲۱۱).

شکی نیست که بررسی دوران صدارت شاه محمود خان (۱۹۴۶-۱۹۵۳ م یا ۱۳۳۲ - ۱۳۲۵ ش) که مرحوم غبار آنرا «حکومت برزخ» نامیده است و علل مجبور شدن او به استعفا از موضوع این مضمون خارج میباشد، اما قابل یادآوریست که حکومت تقریباً هفت ساله صدراعظم شاه محمود خان علاوه بر کار شکنی های جناح های مخالف داخل رژیم خاندانی با مشکلات و چلنج های سیاسی زیادی، دست و گریبان بود که از جمله میتوان به وجود آمدن دولت پاکستان و مسأله خط دیورند، امتحان دیموکراسی به منظور بقای رژیم خاندانی، عکس العمل روحانیون منتفذ و مخالفان سرسخت دیموکراسی و تعلیم دختران، ناکامی جلب کمک های آمریکا را نام برد.

نقشه قیام یا کودتای نوروز ۱۳۲۹ علامه سید اسمعیل بلخی:

یکی از رویداد های مهم دوره صدارت شاه محمود خان هم اقدام به قیام یا کودتای سید اسمعیل بلخی بود. سید اسماعیل بلخی (۱۲۹۹-۱۳۴۷ش) مشهور به علامه بلخی، از روحانیان متنفذ شیعه و فعالان سیاسی افغانستان و مؤسس تنظیمی بنام «مجتمع اسلامی» بود که آنرا «حزب ارشاد» مینامید. این حزب که بنام حزب اتحاد یا اتحاد سری نیز شناخته می‌شد یکی از اولین احزاب سیاسی افغانستان در سال‌های اخیر دهه ۱۳۲۰ ش بود که بصورت مخفیانه و با همکاری شخصیت‌هایی از اقوام و مذاهب مختلف و با هدف براندازی سلطنت محمد ظاهرشاه و تأسیس حکومت جمهوری فعالیت می‌کرد. اسم این حزب، که مقر آن در چنداول کابل بود، تنها زمانی بر سر زبانها افتاد که حکومت وقت از طرح و نقشه آن مطلع گردید و رهبران آن را دستگیر کرد. اعضای بلندپایه این حزب عبارت بودند از سید علی گوهر بعد وکیل غوربند در دوره ۱۲ شورا، سید سرور لولنجی، محمد نعیم خان قوماندان امنیه (کوتوالی) سابق کابل، محمد اسلم خان غزنوی از جغتو، دکتر اسدالله رؤفی، ابراهیم خان معروف به گاوسوار (کابوای)، عبدالغیاث خان کندک مشر، خدای نظر خان ترجمان، محمد حیدر غزنوی کندک مشر و محمد حسن خان لوامشر.

قیام را علامه بلخی برای ماه حمل ۱۳۲۹ در نظر گرفته بود که به علت خیانت فردی به نام گلجان وردکی، یکی از وابستگان یک خاندان سرشناس وردکی، قبل از طلوع خورشید اعضای حلقه مرکزی توسط شاه محمود خان دستگیر شدند و حدود ۱۵ سال را در زندان‌های دولت به سر بردند تا اینکه دوران صدارت محمد یوسف خان (۱۳۴۳) فرا رسید و علامه بلخی به موافقت شاه از زندان آزاد شد.

آیا رقابت‌ها و اختلافات درونی خاندان حاکم با این کودتا ارتباط داشت؟

جانتن لی مؤلف کتاب «تاریخ افغانستان از سال ۱۲۶۰ تا به امروز» درین باره مینویسد که «داؤد خان از این دوره کوتاه آزادی‌ها برای خلع عمویش استفاده کرد. در آستانه نوروز ۱۳۲۹، سرویس‌های امنیت داخلی به شاه محمود خان اطلاع دادند که کودتایی را کشف کرده‌اند که برای تطبیق در جشن سال نو طراحی شده بود. رهبر این حلقه بنام سید محمد اسمعیل بلخی شناسایی شد. بلخی در مرکز بزرگ شیعیان نجف عراق تحصیل کرده بود و در بازگشت به افغانستان مدارسی را در چنداول و محله هزاره جمال مینه در کابل تأسیس کرد. او همچنین حزب سیاسی مخفی "مجتمع

اسلامی" را تأسیس کرد. کودتای بلخی در مراحل اولیه اش خنثی شد و توطئه گران به زندان افتادند، اما به گفته خلیل الله خلیلی این داؤد خان بود که مغز متفکر واقعی این توطئه بود». جانتن می افزاید که «در روزهای قبل از نوروز، در حالیکه داؤد خان یک ملاقات مخفیانه با بلخی داشت، تعدادی از وزرای برجسته کابینه، از جمله خلیلی [در آنوقت مشاور شاه محمود خان]، توسط وساطت کنندگانی اطلاع یافتند تا از اشتراک درین مراسم به دور باشند. به نظر می رسد که داؤدخان یا کودتا را تحریک کرده یا سعی کرده از آن برای اهداف خود استفاده کند. اگر چنین بود، این میتواند دلیلی باشد که چرا اندکی پس از دستگیری توطئه گران، هم داؤد خان و هم نعیم خان از حکومت برکنار شدند». (جانتن ایل لی (۲۰۱۸)، افغانستان – تاریخ از سال ۱۲۶۰ تا به امروز، صفحه ۵۵۰).

قابل یادآوریست که سردار داؤد خان بار اول در ماه ثور سال ۱۳۲۷ / اپریل ۱۹۴۸ به اثر اختلافات شدید با شاه محمود خان از وظیفه اش بحیث وزیر حربیه سبک دوش و بحیث سفیر افغانستان در فرانسه به خارج از کشور فرستاده شده بود. در دوران سفر شش ماهه محمد ظاهرشاه به اروپا و توقف چهار ماهه اش در پاریس یک ملاقات مهمی صورت گرفت که در آن علاوه بر ظاهر شاه، سردار داؤد خان سفیر افغانستان در پاریس، سردار نعیم خان، مارشال شاه ولی خان سفیر افغانستان در لندن و نجیب الله توروپاناسفیر افغانستان در دهلی جدیدحضور بهم رسانده بودند. بعد ازین ملاقات مهم، در حالیکه موضوع پشتونستان بین افغانستان و پاکستان به یک مرحله حساس رسیده بود و به گفته داکتر سید عبدالله کاظم «جای شک نیست که نگرانی هایی از اوضاع در داخل کشور محسوس بود که این شخصیت های کلیدی در پاریس بتاريخ ۲۰ میزان [۱۳۲۸] جمع کردند»، سردار داؤد خان بتاريخ ۲۸ عقرب از پاریس به کابل آمده و بار دوم در کابینه شاه محمود خان بحیث وزیر حربیه و معاون صدارت به کار آغاز نمود. (داکتر سید عبدالله کاظم (۲۰۲۰)، رویداد های عمده در دوره صدارت شاه محمود خان غازی، ص ۲۰۰).

جانتن لی در رابطه ملاقات سردار داؤد خان باسید اسمعیل بلخی مرجع اش را افشا نکرده است، اما آنچه واضح است اینست که سردار داؤد خان چندین بار باخواجه نعیم خان که در دستگاه استخبارات هاشم خان نقش مهمی داشت، ملاقات نموده بود.

اینکه برکناری داؤد خان و نعیم خان با دستگیری سید اسمعیل بلخی و همراهانش رابطه داشته باشد، کاملاً روشن نیست، اما این هم حقیقت دارد که سردار داؤد خان یک بار دیگر در ماه میزان سال ۱۳۳۰ ش از کار برکنار شده و این برکناری تا تاریخ ۱۶ سنبله سال ۱۳۳۲ که به حیث

صدراعظم بجای شاه محمود خان توظیف شد، دوام داشت. داکتر صاحب کاظم علت این برکناری داؤد خان را از یکطرف بروز اختلافات در داخل خانواده شاهی و از طرف دیگر تشکیل "کلوپ ملی" بحیث یک جریان سیاسی توسط محمد داؤدخان و عبدالمجیدخان زابلی میداند که میانه شاه محمود خان و محمد داؤد خان را برهم زد. (داکتر سید عبدالله کاظم، همانجا، ص ۸۰).

عبدالحمیدمبارز در رابطه با نقش داؤد خان در رهائی خواجه نعیم خان مینویسد که «شخص شاه وسیله میشود که بلخی و همدستان آن از جزای اعدام نجات یابند و بدون آنکه محکمه شوند زندانی بمانند. چه اگر محکمه میشدند طبیعی بود که برای بعضی شان جزای اعدام تعیین میشد، آنوقت برای شاه مشکل بوجود می آمد که چگونه جرم بزرگ کودتا کنندگان را از اعدام نجات بدهد بنا □ لازم دیده شد که حبس شان دوام کند و خود شاه محمود خان بعد از یک مدت به رهائی شان اقدام نماید. مگر با تغییر و تبدیل حکومت و رویکار شدن سردار محمد داؤد [بحیث صدراعظم] رهائی [سید اسمعیل بلخی] مشکل شده، از یکطرف سردار محمد داؤد که بسیار زیاد مخالف مردم شیعه خاصاً □ اهل چنداول بود حاضر نبود تا بلخی را رها سازد، دیگر اینکه چون خواجه محمد نعیم یکی از همکاران نزدیک سردار محمد هاشم بود رهائی وی سردار محمد داؤد را مورد شبه قرار میداد و این ذهنیت را که گویا سردار محمد داؤد به این اشخاصیکه شاه محمود خان را به قتل میرساندند و رژیم را از بین میبردند، مساعدت کرده میباشد». (عبدالحمید مبارز، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان...، ص ۱۶۸).

باید خاطر نشان ساخت که در یادواره علامه شهید سیداسماعیل بلخی و آثار دیگر در رابطه با علت این قیام یا کودتا یکعده از نویسندگان مدعی اند که در این دوره، در داخل خاندان سلطنت، برای احراز مقام صدارت و بازستاندن آزادی نسبی، کشمکشهایی به وجود آمده بود. بلخی از ترس پیروزی جناح طرفدار استبداد به رهبری داؤدخان، برای جذب افراد بانفوذ، دست به فعالیتهای فرهنگی - سیاسی زد و در اواخر زمستان ۱۳۲۸ ش، با عجله طرح قیام زودرس مسلحانه را در برانداختن صدارت، جدایی نظام سلطنت از حکومت و برقراری مشروطه پی ریزی کرد (ریاضی هدی، ج ۱، ص ۲۸؛ یادواره علامه شهید سیداسماعیل بلخی، ص ۴۴). از دیگر انگیزه های قیام بلخی، محرومیت جامعه شیعه، دفاع از حقوق ضعفا و ایجاد وحدت ملی بود (یادواره علامه شهید سیداسماعیل بلخی ، صفحات ۲۹-۳۰ و ۴۶ - ۴۷).

جالبتر از همه اینست که خود حکومت در اعلامیه که به این مناسبت انتشار داد، بلخی و یارانش را به سرنگون ساختن حکومت به سود و همدستی خارجی متهم ساختند. هر چند در آن زمان حکومت

مدعی شد که اسناد ثابت کننده در دست دارد و آنرا در محکمه ارائه میکند، اما بعداً معلوم شد که نه محکمه در کار بود و نه اسنادی در دست. اشخاص مذکور برای مدت چهارده سال یعنی تا سال ۱۹۶۴ م بدون آنکه قضیه شان به محکمه محول گردد، در زندان ماندند و سپس بدون توضیح علت زندانی شدن رهایی یافتند. (میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول قسمت دوم، ص ۶۷۳).

نمونه از اشعار بلخی:

ما به سر منزل مقصود چسان راه بریم
راهزن راهبر و خس دزد امام است اینجا
بردگان سر خوش آزاد به هر جا اما
ملتی بر در یک شخص غلام است این جا
دیگران را به فلک سبقت دانش به دوام
رفتن ما به عقب هم به دوام است اینجا
بلخیا نکبت ادبار ز سستی پیداست
چاره این همه، یکبار قیام است این جا

(ادامه دارد)